

حتی به شیطان فحاشی نکن!

یکی از موضوعاتی که در اسلام زیاد به آن سفارش شده است، نیکو صحبت کردن و پرهیز از به‌کار بردن کلمات زشت و ناسزا گفتن است. این دستور حتی در مورد پست‌ترین افراد و موجودات نیز حاکم است. در خطبهٔ ۲۶۶ نهج البلاغه آمده است که وقتی دشمنان علی^(ع) به جنگ حضرت آمده بودند تا ایشان را بکشند، حضرت شنیدند که عده‌ای از اصحاب در برابر این افراد ایستاده‌اند و به آن‌ها فحاشی می‌کنند. امام در اینجا به یاران خود فرمودند: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ. وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ. كَأَنْ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَأَبْلَغَ فِي الْعَذْرِ، وَقَلَّمْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِنِّيَاهُمْ. اللَّهُمَّ احْفَظْ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ. حدیث و فی نقل، کرهت لکم آن تگوئوا لغائبین سبّائین، من خوش ندارم که شما ناسزاگو باشید، بلکه اگر اعمال و رفتار و موقعیت باطل آن‌ها را خاطرنشان کنید، مؤثرتر و در بیان عذر و حجت، رساتر و قانع‌کننده‌تر باشد. به جای ناسزا گفتن به آن‌ها، بگویید: خدایا! خون‌های ما و آنان را حفظ کن.» در نقلی دیگر آمده است: «من خوش ندارم که شما لعنت‌گرو دشنام‌گو باشید».

حتی در روایتی از پیامبر خدا^(ص) آمده است که به شیطان هم فحاشی نکنید. فرمودند: «لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَتَعُوْذُوا بِاللهِ مِنْ شَرِّهِ. به شیطان ناسزا مگویید، بلکه از شر او به خدا پناه ببرید».

به‌طور کلی برای یک مؤمن، شایسته نیست که زبان او به فحاشی و ناسزاگویی عادت کند و فردی که این چنین است، باید برای خودش تنبیه قرار بدهد تا بتواند به‌مرور این عادت زشت را ترک کند تا به‌خصوص در هنگام عصبانیت و در پاسخ دادن به افراد بی‌باک و فحاش، کلمات زشت به‌کار نبرد و حتی فحاشی را با فحاشی پاسخ ندهد که در روایت زیبایی، امیرالمؤمنین^(ع) به قبر کسی که می‌خواست به کسی که بدو ناسزا گفته بود ناسزا گوید، فرمودند: «مَهْلًا يَا قَبْرُ! ذَعْ شَانَكَ مَهَانًا تُرِيّ الزَّحْمَ وَتَسْخَطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبُ عَذْوَكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْخَبْهَ وَبَرَأَ النَّسَمَهَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَلَا أَسْخَطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الضَّمَمِ، وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ الشُّكُوتِ غَنَهْ، أَرَامَ بَاشْ قَبْرُ! دشنام‌گوی خود را خوار و سرشکسته بگذار تا خدای رحمان را خشنود و شیطان را ناخشنود کرده و دشمنت را کفیر داده باشی، قسم به خدایی که دانه را شکافت و خلائق را بیافرید، مؤمن، پروردگار خود را با چیزی همانند بردباری و گذشت، خشنود نکرد و شیطان را با حربه‌ای چون خاموشی به خشم نیاورد و احق به چیزی مانند سکوت در مقابل او مجازات نشد. (امالی للمفید: ۲/۱۱۸)

به‌طور کلی وقتی حرف منطقی و استدلال وجود دارد و دین ما برترین منطق‌ها و بهترین سخن‌ها را در خود نهفته است، چرا کسی باید رو به فحاشی بیاورد. درحالی‌که فحاشی و ناسزاگویی، علامت ضعف و تفکر و شخصیت افراد است که حتی توصیه شده است با چنین شخصی هم صحبت نشویم که حافظ می‌گوید: هرکه را نیست ادب، لایق صحبت نبود!

در روش اهل بیت^(ع) نیز می‌بینیم که پاسخ فحاشی‌ها را با برخورد خوب و اخلاقی می‌دادند که بسیاری از اوقات، موجب منقلب شدن آن فرد و گرایش او به اهل بیت^(ع) می‌شد. در حدیث معروف «عنوان بصری»، امام صادق^(ع) به این شخص می‌فرماید،

«وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْجَلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ قُلْتَّ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: إِنَّ قُلْتَّ عَشْرًا لِمَ تَسْمَعُ وَاحِدَةً! وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلْ!... إِنَّ يَغْفِرَ لِي، وَأَنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَالْتَّهِ أَشْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ. وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْإِخْتِي فَعِدَّهُ بِالْإِصْبَاحِ وَ الْعَوَاءِ». و اما آن سه چیزی که درباره بردباری و صبر است، پس کسی که به تو بگوید، اگر یک کلمه بگویی، ده تا می‌شنوی، به او بگو: اگر ده کلمه بگویی، یکی هم نمی‌شنوی!

فردی که تو را شتم و سب کند و ناسزا گوید، به وی بگو: «اگر در آنچه می‌گویی راست می‌گویی، من از خدا می‌خواهم تا از من درگذرد و اگر در آنچه می‌گویی دروغ می‌گویی، پس من از خدا می‌خواهم تا از تو درگذرد».

و اگر فردی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهد داد و ناسزا خواهد گفت، تو او را مژده بده که من درباره تو خیرخواه هستم و مراعات تو را می‌کنم.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که ما را از فحاشی و بددهنی دور کند و با این صفت زیبا، شفاعت اهل بیت^(ع) را شامل حال ما و خانواده‌مان کند. ان شاءالله!...

لباسی از شادی و نور

● از وقتی پسر کوچکی بود، برای هیچ چیزی بهانه نمی‌گرفت. وقت خرید، وقت غذا، وقت بازی در پارک، پسر بچه مطیع و کم حرفی بود. افسال تازه به مدرسه رفته است. از اول مهر تا الان از معلمش گله و شکایتی نشنیده‌ام. موقع نوشتن مشق هایش، می‌بینم که خسته می‌شود ولی به من چیزی نمی‌گوید و با خستگی و کلافگی سعی می‌کند به نوشتن ادامه بدهد. در جلسه انجمن اولیاومربان مدرسه نشستیم. مدیر، روایتی از پیامبر^(ص) می‌خواند: «مَنْ قَبِلَ وَلَدَهُ كَتَبَ ... عَزَّوَجَلَّ لَهُ خَسَنَةً وَمَنْ فَرَّخَهُ فَرَّخَهُ ... تَوْمُ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَ الْقُرْآنَ دَعَى بِالْإِبْرَةِ فِيكَتَسِبَانِ خَلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، هرکه فرزندش را بیوسد، خداوند عزو جل برای او ثواب می‌نویسد و هرکه او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هرکه قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می‌شوند و دولباس بر آنان پوشیده می‌شود که از نور آن‌ها، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌شود». مدیر بعد از بیان این روایت می‌گوید: «بچه‌ها باید شاد باشند و شیطنت کنند. بازیگوشی ویزگی کودکان است. آن را سرکوب نکنید».

با خودم فکر می‌کنم رسول، پسر من، که شیطنتی ندارد، پدرش و بقیه خانواده از شکایت من برای مطیع بودن بیش از اندازه فرزندم تعجب می‌کنند. اما خب، مشاور مدرسه و معلمش نیز حرف من را تأیید می‌کنند. مگر می‌شود همه چیز را بدون بهانه از سر گذرانند؟

● مشاور مدرسه می‌گوید: «پدر و مادرها اشتباهات زیادی هم داشته باشند، بازهم والد هستند و مسئول^(ص) از پیامبر^(ص) نقل شده است که ایشان به‌خاطر گریه‌کودکی بر سر نمازجماعت، نمازشان را کوتاه و امر به رسیدگی به کودک کردند. پیامبری که نماز برایش آن قدر گرامی و عزیز است، بی شک گریه‌کودک فردی غریبه، برایش مهم‌تر است. حالا شما در روز چند ساعت با پسر تان بازی می‌کنید؟»

من و همسرم به هم نگاه می‌کنیم. همسر می‌گوید: «خب، ما هر دو شاغل هستیم، یعنی با این مخارج نمی‌شود هر دو مشغول باشیم. من از صبح تا هشت شب سر کارم، در بهترین حالت وقتی به خانه می‌رسم، بیشتر وقت‌ها رسول خواب است». قرار می‌شود به‌جای رسول، جلسات اول من و پدرش به مشاور مراجعه کنیم. از مرکز مشاوره که بیرون می‌آییم، حس می‌کنم بار همه سکوت و تحمل‌های پسر کوچکم مثل کوهی بر روی دوشم است. همسرم دل‌داری‌ام می‌دهد و می‌گوید: «نگران نباش، شیف‌های کاری‌مان را کمتری می‌کنیم و بیشتر با رسول وقت می‌گذرانیم».

● حالا روزهای پنجشنبه را روز بدون گوشی تعیین کرده‌ایم. با رسول و پدرش آماده می‌شویم تا برویم پارک وکیل آباد. سبد پیک‌نیک را که می‌چینم، رسول هم یک توپ می‌آورد و می‌گوید: «می‌شود وسطی هم بازی کنیم؟» حالا بیشتر حرف می‌زند و درخواست می‌کند، حالا که در روز نیم‌ساعت حتماً با هم بازی می‌کنیم و روزهای بدون گوشی و تلویزیون برای خودمان تعیین کرده‌ایم. گاهی غفلت ما سر چیزهای کوچک، روی قلب بچه‌ها، لکه‌های غم بزرگی می‌گذارد. توپ را از رسول می‌گیرم و در سبد می‌گذارم و آرزو می‌کنم من هم بتوانم مادر فرزندی شاد باشم.

منبع حدیث: کافی، ج ۶، ص ۴۹، ج یک.



شماره ۱۳
آذر ۱۳۹۲
چهارم آذر ۱۳۹۲

شماره ۱۴



سخاوت در سیره اهل بیت^(ع) و ابعاد فردی و اجتماعی آن در کلام وعاظ

دست به جیب باش، با خدا باش

حمیده ذاکری^(۱) یکی از صفات مشترک امامان و اولیای الهی سخاوت و بخشش است؛ سخاوتی که در هرکدام از چهارده معصوم جلوه‌ای پیدا کرده است؛ آن چنان که امام رضا^(ع) را به رئوف بودن و مهربانی می‌شناسیم و امام حسن مجتبی^(ع) را به نیکی و احسان و امام موسی کاظم^(ع) را به بخشندگی بسیار....

اهل بیت^(ع) بیش از هر چیز به مهربانی با اغیار و دشمنان و برخورد رئوفانه و سراسر جود و سخاوت با مردم حتی غیرمسلمانان، بردگان و افراد فرودستی که در زمانه خود خیلی محل توجه نبوده‌اند، شهرت دارند؛ صفتی که به‌گفته پیامبر اکرم^(ص)، موجب نزدیکی به خداوند می‌شود و راهی از راه‌های رسیدن به بهشت است. در ادامه برای آشنایی بیشتر با این صفت و تأثیرات فردی و اجتماعی‌اش، به منبر وعاظ مشهور مراجعه کرده‌ایم.



حجت الاسلام والمسلمین دکتر رفیعی

می‌خواستم سهم فقرا بیشتر شود

امام حسن مجتبی^(ع) معصوم دیگری هستند که ما ایشان را الگوی سخاوت و نیکوکاری می‌شناسیم. در روایتی مشهور، شرح بخشش این امام بزرگوار به حیوانات را نیز شنیده‌ایم: «امام حسن مجتبی^(ع) غذا می‌خوردند و سگی نظاره می‌کرد. حضرت یک لقمه خود می‌خوردند و یک لقمه هم برای سگ می‌انداختند، وقتی یاران حضرت اعتراض کردند که غذا کم است و شما را سیر نمی‌کند، فرمودند: از خدای متعال حیا می‌کنم که غذا بخورم و ذی روحی مرا ببیند و او را شریک نکنم». حجت الاسلام والمسلمین رفیعی در سخنرانی خود، سخاوت بی‌نظیر این امام بزرگوار را چنین شرح داده است: «امام حسن مجتبی^(ع) سوار مرکب بودند. شخصی آمد، دست کشید بر سر مرکب و گفت: آقا! عجب مرکب خوبی دارید! امام فرمودند: مگر تو مرکب نداری؟ گفت: نه، آقا پیاده شدنند و افسار مرکب را به دست شخص دادند. من به یک نفر می‌گفتم ما اگر دو چرخه‌ای داشته باشیم، این‌گونه از آن پیاده نمی‌شویم. این نهایت جود و سخاوت است. حضرت سه بار اموال خود را در راه خدا و مردم بخشیدند و انفاق‌های عجیبی از ایشان روایت شده است. در یک روایت آمده است: از بصره جنس می‌آوردند تا در مدینه بفروشند. آقا می‌رفتند و بخردند و چانه هم می‌زدند. بسیار چانه می‌زدند. آقا که خوب قیمت جنس را کاشی می‌دادند، آن وقت بیشتر جنس می‌خریدند و همه را انفاق می‌کردند و می‌فرمودند: من برای خودم چانه نمی‌زنم؛ چون این حق فقرا بود و می‌خواستم آن را به آن‌ها بدهم. این قدر چانه می‌زدم که سهم آنان از این مال بیشتر شود».

امام کاظم^(ع): الگوی مثال‌زدنی سخاوت

اثمه اطهار^(ع) نمونه‌های برجسته‌ای برای آموزش سخاوت و بخشندگی هستند. در این میان، روایت‌های متعددی درباره امام موسی کاظم^(ع) به‌عنوان الگوی مثال‌زدنی جود و بخشش به ما رسیده است. شیخ مفید درباره آن حضرت می‌گوید: «ابوالحسن موسی^(ع)، فقیه‌ترین و سخی‌ترین و با شخصیت‌ترین فرد زمان خود بود. امام کاظم^(ع) چنان بزرگوار و سخاوتمند بودند که همیشه زرها را در کیسه‌های دویست، سیصد و چهارصد دیناری می‌گذاشتند و میان اهل مدینه تقسیم می‌کردند و این عملشان در بین مردم، چندان مشهور بود که به‌صورت مثل نقل می‌شد.» (الارشاد، ص ۲۷۷). حجت الاسلام والمسلمین رفیعی در یک سخنرانی بابیان روایتی، سخاوت مثال‌زدنی این امام بزرگوار را شرح داده است: «شخصی به نام «ابن مغیث» به محضر موسی بن جعفر^(ع) آمد و خدمت ایشان عرض کرد که من بدبخت شدم، خاکستر نشین شدم، بیچاره شدم و زندگی‌ام با خاک یکسان شد. امام از او پرسیدند: چه شده است که خودت را باخته‌ای؟ پاسخ داد: آقا! مزرعه صیفی جات داشتم و ملخ به مزرعه‌ام حمله کرد و هیچ چیز از محصولم باقی نمانده است. حضرت فرمودند: چقدر ضرر کرده‌ای؟ پاسخ داد: ۱۲۰ دینار. حضرت به غلام خود فرمودند: ۱۵۰ دینار به او بده! سی دینار سود، به اضافه اصل مخارج و دو شتر نیز به وی تحویل بده! عجیب بود سخاوت ایشان. لذا عالم سنی، «خطیب بغدادی»، در مورد ایشان می‌گوید: کیسه‌های پول و ثروتی که به فقرا می‌داد، ضرب‌المثل بود، همان‌طور که مثلاً حاتم طائی ضرب‌المثل است، این‌گونه از سخاوت امام هم صحبت می‌شد. این‌گونه این امام بزرگوار، مشکلات مردم را حل می‌کردند و بارهای روی دوششان را برمی‌داشتند».



حجت الاسلام والمسلمین فرحزاد

بهشت: خانه سخاوتمندان

بخل، صفتی است که در برابر سخاوت قرار دارد و همان‌طور که سخاوت یکی از نشانه‌های دوستان خداست، بخل صفتی است که در دوستان خدادیده نمی‌شود. استاد فرحزاد در سخنرانی خویش با اشاره به این نکته می‌گوید: «عرض کردیم دوستان اهل بیت^(ع) دو صفت در آن‌ها جمع نمی‌شود، یکی بداخلاقی و یکی هم بخل است. هر روز پیامبر^(ص) از بخل به خدا پناه می‌برد. بخیل از خدا و پیامبر و اثمه و بهشت و مردم، دور است. اصلاً بهمنم. خانه بخیل هاست. بهشت، خانه سخاوتمندان است. کافرا اگر دست سخاوتمند داشته باشد، ممکن است عاقبت به‌خیر شود و به بهشت برود. اگر هم هدایت نشود، جهنم و ارنمی سوزاند. پیامبر اسلام^(ص) فرمودند: حاتم طائی چون کافر بود، به بهشت نمی‌رود ولی آتش جهنم هم او را نمی‌سوزاند. حضرت امیرمؤمنان^(ع) می‌فرمایند: کافر سخاوتمند، از مسلمان بخیل به بهشت نزدیک‌تر است. ما مسلمان‌های این‌گونه خیلی داریم. نماز و روزه هرچه بگوییم انجام می‌دهد، اما اسم پول را که می‌آوری، خمسی، زکاتی، صدقه‌ای، روتش می‌کند، بابا! بی‌مایه فطیر است، نمی‌شود، اینکه بگویی من اثمه را دوست دارم، اما هیچ‌کاری در راهشان نمی‌کنم، نه پول خرج می‌کنم، نه مجلس می‌گیرم. اثمه ماحتی در برابر دشمنان‌شان سخاوت داشتند. عثمان در محاصره بود. امیرالمؤمنین^(ع)، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) را فرستادند و برایش آب ببرند. عثمان شخصی بود که دوتا از دخترهای پیامبر^(ص) را شهید کرد. ابوذر خیلی اذیت کرد، تبعیدش کرد، ابوذری که پیامبر ما درباره‌اش می‌فرمایند: راستگوتر از او در روی زمین نیست. چه کرد با یاران پیامبر^(ص)، با دختران پیامبر^(ص)، با اهل بیت پیامبر^(ص)؟ حقشان را عصب کرد. به لشکر معاویه آب دادند، به بدترین آدم‌های روی زمین، در برابر این ملجم‌ها سخاوت داشتند. سخاوت و خوش اخلاقی این قدر مهم است که اگر در کافر هم باشد، امید نجاتش می‌رود». «سخنرانی استاد فرحزاد با موضوع «سعادت و خوش خلقی».

دنیا را برای حل مشکل مردم خواهیم

با توجه به آنچه از منبرهای علمای دین مطرح شد، شایسته است که ما تا می‌توانیم، این صفات عالی‌به‌رادر خودمان تقویت کنیم. داستان زندگی اثمه^(ع) و همچنین انسان‌هایی که سعی کرده‌اند پا‌جای پای بزرگان بگذارند، به ما انگیزه می‌دهد تا قدم‌هایی هرچند کوچک در این راه برداریم. استاد انصاریان در سخنرانی به یکی از این داستان‌های عبرت‌آموز اشاره کرده، می‌گوید: «دوستی داشتم که دو سه سال در فاطمیه برایش منبر می‌رفتم. هشتاد سالش بود، ولی عین یک جوان چهل‌ساله بود! چهره‌اش از عبادت نورانی بود و حالی ملکوتی داشت. او از دنیا رفت. ورثه خیلی خوبی داشت. بعد که از دنیا رفت و دفنش کردند، کلیه‌های مغازه و گاوصندوق را برداشتند و درب مغازه و گاوصندوق را باز کردند. وصیت‌نامه‌اش را درآوردند تا به آن عمل کنند. نوشته بود: من وصیتی ندارم. به شما دو دختر، زندگی خوبی دادم. شوهرهایتان هم که وضعشان خوب است. به شما دو پسر هم همسران متدین و سرمایه دادم. آنچه مانده بود، یک خانه بود که در آن زندگی می‌کردم. این را به مادر تان بخشیدم. بقیه پول‌هایم را هم در این بیست‌سی سال، نود خانه صدمتری با اثاث کامل ساختم و بدون خیرشما و مردم، کلیدش را دادم به عروس و دامادهایی که خانه نداشتند. وقتی آن‌ها را شناسایی می‌کردم، به یک نفر کلید می‌دادم و می‌گفتم این عروس و داماد را ببر سندر را به نامشان کن تا در خانه بنشینند. دنیا را برای چه می‌خواهی؟ این بهترین کار است. دنیا را برای چه می‌خواهی؟ برای حل مشکل مردم. دنیا را برای چه می‌خواهی؟ برای کمک به بیمارستانی که ابزار و وسایل برای کرونا کم دارد. دنیا را برای چه می‌خواهی؟ (رمضان ۱۴۰۰، تهران / حسینیه همدانی‌ها).



حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

سخاوتمند، دوست خدا و مردم

یکی از موعظه‌های امام رضا^(ع) به دیگران به‌خصوص شیعیان، همواره این بوده است که اهل سخاوت و بخشش باشند. در عیون اخبار الرضا^(ع) حدیثی از ایشان آمده است که فرد سخی را یکی از دوستان خدا معرفی می‌کنند. حجت الاسلام والمسلمین انصاریان در یک سخنرانی به شرح این حدیث پرداخته است و می‌گوید: «آدم سخاوتمند به خدا نزدیک‌تر است. امیرالمؤمنین می‌فرمایند: کمبود اخلاقی و ردایل اخلاقی، حجاب بین فرد و بین رحمت پروردگار است. زشتی‌های اخلاقی، آدم را از پروردگار دور می‌کند. می‌فرمایند: «السخی قریب من... قریب من الجنة قریب من الناس بعید من النار والبخیل بعید من الجنة بعید من الناس قریب النار، شخص با سخاوت، به خدا، بهشت و مردم نزدیک است و از آتش، دور و در مقابل، بخیل از خدا، بهشت و مردم دور است و به آتش، نزدیک». بخیل از خدا و از خلق، بیگانه است. آدم با سخاوت و دست به جیب، هم با خداست هم با خلق خدا؛ چون خدا دوستش دارد، چون کار خدا را انجام می‌دهد، روزی رسان است. مردم هم دوستش دارند. اهل محل می‌گویند عجب آدم خوبی است! دعایش اکثراً، احترامش کنیم».